جمع طولی روایت حماد و یقطینی؛ رؤیت قبل از زوال درزمان غیم

(00:10)

در جلسه قبل تقریباً بحث وسط کار ماند. عرض کردم روایت یقطینی با دو روایت عبیدی و روایت حماد –درصورتیکه این دو یکی باشند- معارضه دارند. حال راههای حل معارضه را باید دید. همچنین آیا مسلم بود که روایت حماد و عبیدی، یکی شارح دیگری است یا نه؟ خود این هم قابل تأمل بود. داشتم مطلبی را از بحارالانوار میخواندم. یک بخشی از آن را خواندم بخش دیگرش ماند.

آن روز عرض من این بود که روایت حماد ممکن است، به امارت ناظر باشد یا حتی به حکومت؛ به این صورت که خودش اماره مستقلی باشد. اما روایت عبیدی و ابن بکیر اینطور نباشد؛ یعنی برای خودشان یک مضمون استقلالی باشد که در یک فضایی معنا پیدا میکند. ولو در یک فضایی شارح و مشروح باشند، در فضای دیگر معنای خودش را پیدا میکند. صحبت سر این است که در این فضا آیا تعارض برداشته میشود یا نه؟ [d1]

(13:28)

در مانحن فیه دو روایت بود که لسانش طوری بود که عرف عام آنها را شارح دیگری میگرفتند. ظاهر فرمایش مرحوم سید هم این بود که روایت را به طریقیت و امارت برای هلال دیشب حمل فرموده بودند. این ظاهر فرمایش ایشان بود. عرض من این بود که آیا ممکن است این دو روایت شارح و مشروح نباشند؟ اصلاً برای یک مورد نباشند؟ شارح وقتی است که مفاد و مقصود از القای این کلام یکی باشد. آیا ممکن هست یا نه؟ منظور من این نیست که ظهور عرفی را انکار کنیم. منظور من این است که علی ای حال ما میخواهیم تعارض مستقر شود؛ استقرار تعارض مئونه میبرد. برای اینکه تعارض مستقر شود، اگر یک مجالی برای روایت عبیدی پیدا کنیم و اصل آن روایت... .

برای جمع ابتدائی برای روایت یقطینی با روایت حماد و عبیدی که ببینیم سی روز و قبل از زوال به چه صورت است، عرض میکنیم؛ ببینید اگر ما معارضه را مستقر کردیم، [قول] مشهور را محکّم میکنیم، اصحاب هم اعراض کردهاند، لذا روایت عبیدی و حماد را کنار میگذاریم. کما اینکه معروف هم همین است. صاحب جواهر هم که نسبت به سید بحر العلوم فرمودند «من غرائب الاتفاق» منظورشان این بود که چرا جایی که اصحاب اعراض کردهاند شما برمیگردید و دغدغه دارید که رؤیت قبل از زوال هم کاشف و مجزی است؟! در این فضا بگوییم اعراض کردهاند و این قرینه است برای این و ترجیح میشود برای روایت یقطینی و روایت حماد کنار میرود.

اما همینجا به جای اینکه معارضه برقرار کنیم و بعد بگوییم اصحاب اعراض کردهاند، بگوییم اصحاب به این عمل نکردهاند. این درست است اما معنای اعراض آنها این است که روایات رؤیت قبل از زوال را بر روایات رؤیت عند الغروب حاکم نکنید. خب وقتی به این صورت شد، پس دیگر کنار بگذاریم؟! چرا کنار بگذاریم؟! و حال آنکه بحثهای متعددی شد. یکی از راههای جمع، انشائیات طولی است. میخواهم سادهترینش را عرض کنم. چرا آن را کنار بگذاریم؟!

مثلاً میگوییم روایت رؤیت قبل از زوال یعنی وقتی دیشب در وقت غروب یک مانعی بود. اگر مانع نیست خب روشن است اما وقتی آسمان غیم است، اگر فردا صبح آسمان صاف شده بود و دیدی خوب است. دراینصورت این کنار نمیرود. یک جمعی در طول هم شد. به روایت قید میزنیم، بدون اینکه محتاج شویم که بگوییم طرحش کردیم و از آن اعراض کردهاند. این یک فضا است. در الجمع مهما امکن، برای الجمع یک معنا میشد که «اولی» بهمعنای «یجب» میشد. یعنی «الجمع مهما امکن یجب». این یک جور معنا کردن بود. اما در مباحثهای که داشتیم طور دیگری معنا شد. «الجمع» نه یعنی جمعی که در اصول متأخر میگوییم بهمعنای «یجب» است؛ واقعاً «الجمع» یعنی «اولی». آن وقت اولویتش ارفاقی است. یعنی شارع مقدس در «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» چرا میگوید «اولی»؟ چرا میگوید «لایجب»؟ چون به شما ارفاق کرده که اگر توهم تعارض کردید و روایتی را طرح کردید و به یکی اخذ کردید شارع مواخذه تان نمی کند. اولویت به این معنا است. اولویت ارفاقی است. خیلی لطیف است. یعنی شارع میخواهد ثبوتا خیلی مجال واسع است. شما هر چه هم بتوانید فقاهت کنید و پیش بروید و جمع کنید، به فضاهای جدیدی وارد میشوید که اصلا قبلش نبوده. خب پس «یجب» چون میخواهیم به مرام شارع و گویندهبرسیم؟! نه. ارفاقا «اولی» است. اگر دستگاه تعارض به پا کردید و یک روایت را کنار گذاشتید، من شارع ارفاقا مواخذه نمیکنم. معذور هستید. این بحثها را مفصل داشتیم.

[d1]از دقیقه 2:10 تا 13:25 از طرف شاگردان پیشنهاداتی راجع به تغییر یا تبدیل جلسات درسی داده شد ولی نتیجه ای نداشت

بازبینی #1
ایجاد شده 7 فوریه 2026 15:48:48 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 فوریه 2026 15:50:10 توسط ... .